

# آیا آزادیم یا خیال می کنیم آزادیم

جبر تاریخ - جبر محیط - جبر زمان - و جبر علت و معلول

استعمارفرانسه را پایه کرد جبر تاریخ  
بود ا

و مثلا اگر مانی توانیم دست از  
دامن «مد» برداریم آنهم معلول جبر  
محیط است!

بیشتر مادیها مخصوصا آنها که  
اقتصاد را سرچشمه اصلی پیدایش  
همه مسائل اجتماعی معرفی می کنند  
همه پدیده های فردی و اجتماعی و  
تاریخی را معلول جبری عوامل  
داخلی و خارجی گوناگون می دانند  
و همه را در جبر علت و معلول  
خلاصه می کنند و می گویند: «طبق



امروز تعیراتی همچون « جبر -  
تاریخ » و « جبر محیط » زیاد می شنویم  
که افراد برای تبرئه خود یادیگران،  
و یا توجیه حوادث گوناگونی که علل  
آنرا نمی شناسند از آن استفاده می کنند.  
بعضی دانسته و بعضی ندانسته آنها را  
تکرار می کنند مثلا می گویند:

اگر فرزندان ما خوب از آب در  
نمی آیند بخاطر کوتاهی مادر مسائل  
تربیتی نیست بلکه جبر زمان است!  
اگر ملت کوچکی مسانند مردم  
«ویتنام» بزرگترین قدرتهای صنعتی  
را به زانو درآورد و با الجزائر زنجیر

می نوشد، کسی او را مجبور به نوشیدن آب نکرده است، و او اختیاراً گilas را برداشته و نوشیده، مسلماً احساس این اختیار را نیز نمی نماید، ولی آیا اطمینان او به اختیار خویش دلیل است بر این که او واقعا با اختیار آب را نوشید؟ - نه، زیرا هر شخص دقیقی می فهمد اگر ناطق گilas آب را با این حرارت به سر کشیده علت این است که گلوش خشک شده و این خشکی گلو بر اثر حرف زدن او است که منتج به حدوث تغییراتی در گلوی او شده که بالاخره منجر به آشامیدن گردیده، پس علت این کار تغییر فیزیولوژی جسمانی و آلی بوده که در ناطق مایبدا شده و او را «مجبور» به نوشیدن آب کرده است»

چیزی که رنگ جبری مکتب ماتر مالیستهارا تندتر و غلیظتر می کند آن است که آنها استقلال روح را انکار می کنند، و روح و فکر را از آثار فیزیکی و شیمیایی سلولهای مغزی می دانند، بنابراین اراده و تصمیمی که از این روح سرچشمه می گیرد اثر اجتناب ناپذیر این سلولهاست.

نتیجه اینسکه «عمومیت قانون علیت» مهمترین دلیل طرفداران جبر است.



قانون علیت هیچ چیز بدون علت تامه موجود نمی شود و به محض وجود علت تامه موجود خواهد شد، بنا بر این ما اختیاری از خود نداریم، زیرا اراده ماساهم از این قانون برکنار نیست، تا عوامل آن موجود نشود اراده پیدا نمی شود».

دکتر «ارانی» در جزوه جبر و اختیار پس از آنکه می گوید: «در طبیعت هیچ امری بدون علت و دلیل واقع نمی شود و عموم حوادث مبتنی بر قوانین معین و نظام مسلمی است» چنین نتیجه می گیرد: «در صورتی که قبول کردیم هر امری را علتی و هر علتی را معلولی است یعنی همواره متعاقب هر موقعبت و علل معینی می آید نمی توانیم تصور کنیم که دنیا ممکن باشد» (بلکه سلسله علت و معلول جهان جبری و واجب است).

پس در مورد اعمال انسان می گوید: «علت پیدایش این عقیده (اختیار و آزادی اراده) از اینجا است که اغلب اوقات «تصور استقلال اراده» را با خود «استقلال و اختیار» اشتباه می کنند، مثلاً فرض کنیم: ناطقی در موقع نطق گilas آبی را در برابر دارد و پس از مدتی صحبت کردن جسرهای از آب گilas را

اکنون به بررسی آن می پردازیم:

\* \* \*

### چند یادآوری مهم:

۱ - اعتقاد به جبر - مخصوصا جبرمادی - خواه در لفافه جبر تاریخ باشد یا جبر زمان و جبر محیط و جبر وراثت و مانند آن، می تواند به صورت يك وسیله موثر استعماری به کار گرفته شود، و تلاشها و کوششهای آزادی-بخش را به خاموشی بکشاند، زیرا در این مکتب آزادی اراده که پایه هر گونه تلاش و کوشش بیشتر است، وجود ندارد، آنچه وجود دارد پندار و خیال آزادی است، و جای تعجب است که چگونه طرفداران مبارزات ضد استعماری اعتقاد به چنان جبری دارند و چگونه میان دعوت به تلاش برای گسستن زنجیرهای استعمار، و عقیده به جبر آشتی می دهند.

زیرا این عقیده می گوید برای هر گونه رفورم و اصلاح اجتماعی باید در انتظار «جبر تاریخ» و یا «جبر محیط» نشست و بدون فراهم شدن چنین «زمینه جبری» کاری از ما ساخته نیست! کوتاه سخن این که: وجود يك اجتماع زنده و آگاه و در مسیر تکامل به معنی واقعی، بدون قبول اصل آزادی اراده ممکن نیست، و عقیده

به جبر، موجب انحطاط و عقب گرد و رکود و خمودی است.

\* \* \*

۲- عقیده به جبر به هر شکل و صورت، مساوی است با نفی هر گونه وظیفه و مسئولیت زیرا هنگامی که ما زیر پوشش جبر قرار گرفتیم از خودمان اراده ای نداریم و چگونه ممکن است وظیفه و مسئولیت داشته باشیم؟! اینجاست که تضاد بزرگ بر سر راه جبریون پیدا می شود یا بساید

**عقیده جبر را پندیرند یا وجود مسئولیت و وظیفه را، هرگز پذیرش این دو با هم ممکن نیست، و چون آنها به مکتب جبر وفادارند، باید همه وظایف فردی و اجتماعی را در قریبانگاه «جبر» قربانی کنند.**

از این بالاتر آنها باید يك فرمان عمومی دائر به ظالمانه بودن همه قوانین بشری و دادگاهها و مجازاتها و کیفرها صادر نمایند، چه ظلم و ستمی از این بالاتر که ماسمجریان را که از خود مطلقا اختیاری ندارند به پای میز محاکمه بکشیم؛ و از آنها بازپرسی کنیم، و قوانین غلاظ و شداد پیش روی آنها بگذاریم، و سرانجام آنها را محکوم کنیم، و به زندان بیفکنیم یا تحویل چوبه دار دهیم؟ این بزرگترین





وعموم ترین ظلم تاریخ بشر است! ممکن است بگوئید ما هم در این ظلم و ستم بزرگ اختیاری از خود نداریم، بسیار خوب، ولی حاضرید قضاوت کنید که همه این کارها ظالمانه است؟ حاضرید بگوئید آنجا که از يك جانی بی رحم شکایت می کنید و او را به زندان می افکنید و مجازات می کنید بدون اختیار ستم کرده اید و مرتکب ظلم و بی عدالتی بزرگی شده اید؟ یا اینکه عمل خود و سراسر عقلای جهان را دائره تشویق نیکوکار و خدمتگزار و تنبیه مجرمان و خاطیان منطقی می دانید. وجدانسا بگوئید «کدامیک»؟ آری وجدان عمومی جهانیان با این روشی که در برابر مجرمان دارند گواه زنده ای بر اصل آزادی اراده نیست که در تمام دنیا مجرم را در خور سزایش و مجازات می دانند.

\*\*\*  
۳ - درست است که اراده مانیز پدیده ای است و آنهم نیاز به علتی دارد ولی این علت چیزی جز روح مانیست با استفاده از صفت اختیار که به او داده شده يك طرف قضیه را انتخاب کرده و فرمان انجام آن را به عضلات می دهد. به عبارت دیگر: اگر ما مثالیوان آب را بر می داریم و می نوشیم به خاطر

آن است که روح مادرك می کند که انجام این کار به سود مساست و آنرا انتخاب می کند، ولی در همان حال می توانیم دندان روی جگر بگذاریم و آنرا ترك کنیم چرا که روح مادارای حالت وصفتی است به نام اختیار و از ویژگیهای این صفت این است که دائما انسان را بر سر دوراهیها آزاد می گذارد که هر طرف را خواست انتخاب کند. درست است که تشنگی و خشکی گلو مانند اینها زمینه را برای انتخاب يك طرف مساعد می کند، اما هرگز اجباری به وجود نمی آورد و تنها به صورت يك زمینه باقی می ماند، و این حقیقتی است که هر کس با وجدان خویش آن را درمی یابد. (دقت کنید)

\*\*\*  
۴ - جالب این است که در متون اسلامی مخصوصا قرآن مجید با صراحت، سخن از آزادی اراده انسان به میان آمده و تصریح شده که او در برابر اعمال خود مسئول است و استفاده از تلاش و کوشش و سعی و جهاد اساس موفقیت انسان شمرده شده است:

در آیه ۲۸ - سوره مدثر میخوانیم  
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ: «هر انسانی در گرو اعمال خویش است».



یکدسته برای تحمیق مردم و در هم شکستن مقاومت آنها مساله جبر یا قضا و قدر به معنی تحریف شده را پیش کشیده اند مثلا می بینیم بنی امیه از اصل جبر به شدت دفاع می کردند، در حالی که مبارزان و مجاهدان اهل بیت و آزادیخواهانی که برضد استعمار اموی پیکار می کردند طرفدار آزادی اراده بودند!

دسته دیگر آنهائی هستند که آلوده اند، یا تبند و بیحال و شکست خورده، و سرپوشی برای گناهان یا نقاط ضعف خود می جویند، چه سرپوشی از این بهتر که تمام گناهان را به گردن جبر محیط و تاریخ و زمان و یا قضا و قدر جبری بیفکنند و آسوده خاطر از سرزنش وجدان و ملامت خلق خدا به گوشای بنشینند و به کار خود ادامه دهند.

و در آیه ۳۹ - سوره نجم میخوانیم:  
**وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ**  
 و آدمی بهره ای جز تلاش و کوشش خود ندارد.

و در آیه ۱۱ - سوره رعد میخوانیم:  
**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** : خداوند سرنوش هیچ ملتی را تغییر نمی دهد، مگر این که خودشان در آن تغییری دهند - این آیات که به صورت شعارهای زنده اسلامی درآمده است به قدری روشن است که جای هیچگونه ابهامی را برای افراد حقیقت جو و جستجو گر باقی نمی گذارد.

\* \* \*

۵ - تاریخ گذشته و حال نشان می دهد که طرافداران مکتب جبر (غیر از آن دسته از فلاسفه که در پیج و خم استدالات گرفتار اشتباه شده اند) از دو طایفه خارج نبوده اند:

## اتحاد و تفرقه

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

**الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ**

: اتحاد و یگانگی مایه رحمت و تفرقه و دودستگی عذاب و ناراحتی است